



چرا کتاب هنر افغانستان در عرصه تاریخ را نوشتم؟

قسمت اول



بیکره بودا و هرکولیس از معبد هده قرن سوم میلادی
که دیگر وجود ندارد

آثار هنری و چکامه های ادبی از نگاه تاریخ هنر عقاید، افکار و طرز دید جوامع انسانی را در مراحل مختلف زندگانی بشر شرح نموده و ما را با تراوشات اندیشه و خصایل عاطفی مدنیت های پار آشنا میسازد . هر جامعه و هر ملتی دارای فرهنگ و ثقافتیست و در سراسر جهان به مردمی بر نمیخوریم که از خود عنعنات ، رسوم و فرهنگی نداشته باشد. بدیهیست که حراست این ارزش ها برای بقای معنوی جوامع بشری و ملت ها امریست مهم و بس حیاتی. از اینرو در تمام کشور های جهان از آبدات تاریخی و موزیم های ملی حراست جدی به عمل می آید .

من این کتاب را بخاطری مینگارم که در نتیجه درگیری های فکری ما افغانها به مسایل گوناگون از مدت زمان نیست که حقوق فرهنگی افغانستان در سطح جهانی بصورت کل اغماض گردیده و کسی بدان توجه خاصی ندارد. از جانبی نظربه کم توجهی خودما از یکسو، و نوشته های عمویت گرایانه و سطحی نگرانه برخی از پژوهشگران غربی از سوی دیگر این سرزمین دردیدگاه بسی از مردمان جهان تنها معبری بوده که دیگران فرهنگ آنرا رنگ بخشیده اند، و یا اینکه فرآورده های هنری و فرهنگی آن بخشی از مدنیت های همجوار بوده است. درحالیکه حقیقت چنین نیست، بلکه برعکس خاک افغانستان کنونی مهد مدنیت های فرهیخته و شکوهمندی درمسیرزمانه ها بوده و مکاتب هنری و ادبی بدیعی درین سرزمین تولد یافته و به شگوفایی رسیده است.

بدیهیست که طرز دید های چنین در مورد ثقافت و فرهنگ غنی افغانستان یا از روی بیخبریت و یا روی ملحظوات مشخصی سازماندهی میگردد؛ زیرا حقیقت امر اینست که سرزمین ما از نگاه داشتن آثار هنری و ادبی سرشار از ابداعات ناب و منحصر به فرد میباشد. بطور مثال بلخ، غزنه و هرات از عهد شاهان سامانی و غزنوی تا عصر تیموریان هرات مهد شگوفایی ادبیات پُر باری بوده که آثار گرانبهای شعرای چون بوشکور بلخی، شهید بلخی، دقیقی و رابعه بلخی، عنصری، عسجدی، فرخی، مسعود سعد سلمان، سنایی غزنوی، خوجه عبدالله انصاری پیر هرات، حکیم ابوعلی سینا ی بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، ابوریحان بیرونی، حکیم ابو نصر فارابی، ظهیر فاریابی، عبدالحی گردیزی و بسی بزرگان دیگر، فرهنگ آنرا با آثار غر خود رنگ بخشیده اند؛ و اگر از عصر جامی و بهزاد هروی تا ظهور زینب هوتکی و عایشه درانی و از آندوره تا عصر ندیم کابلی، واصل کابلی و سخنسرایان و هنرمندان معاصر قلم برداریم و فهرستی تهیه بداریم تعداد بزرگان علم و ادب آنقدر در کشور ما زیاد است که درین مختصر نمیگنجد. مبرهن است که آثار بدیع و پُر محتوی این نخبگان ادب و دانش برگنجیه های فرهنگی و ادبی ملل مشرق زمین افزوده است. بهمین ترتیب اگر به گذشته های دور نگاهی کنیم میبینیم که موجودیت آثار هنری و آبادات باستانی فراوان افغانستان، مربوط مدنیت های پیش از اسلام و عصر اسلامی نهایت غنیست.

آثار شکوهمند بامیان با وصف ویرانی پیکره های عظیم آن، معبد شکوهمند سرخ کوتل، نیایشگاه شکوهمند تخت رستم درسمنگان، استوپه های متعدد مس عینک، دیوارها و دژبندی های کهن بلخ و فراه، کاخ با عظمت لشکرگاه یا لشکری بازار، منار رفیع جام در غور و مناره های مصلاهی هرات، قلعه اختیارالدین (ارگ هرات)، دیوارهای قدیم کابل، آثار هنری شهر غلغل و صدها آبدۀ تاریخی دیگر برخلاف آنچه را برخی از خاورشناسان با سطحی نگری از دیدگاه خود نگاشته اند ثابت میسازد. آمار دقیق باستانشناسی ثابت میگرداند که شمار ساحات حفاریات تاریخی

د افغانستان با وصف كوچكي مساحه آن نهايت زياد است. از ينجته مکتبه‌های هنري وادبي شگوفه شده در جغرافياي فعلي کشور ما نه تنها معرف يک فرهنگ غني و پيشرفته اند، بلکه به گواهي اسناد معتبر تاريخي دست آوردهای پربار آن برارزشهای فرهنگي ممالک همجوارنيز افزوده است. آنچه از نگاه تاريخ هنر و روابط فرهنگي اجتماعات انساني اهميت فراوان دارد، همانا بررسي طرز ديد و افکار يک جامعه در عرصه قرون و تجلي آن در آثار هنري آن ميباشد.

از جانب ديگر، تشابهات هنري قابل ملاحظه در آثار کشف شده از شمال و جنوب سلسله جبال هندوکش مانند پيکره های کشف شده از بلخ و ننگرهار موجود است که از نگاه سبک شناسي تسلسل و تداوم فرهنگ خاصي را از شمال تا جنوب سلسله جبال هندوکش بازگو ميکند.

شرائط محيطي و ضعيت طبيعي و اقليم يک حوزه فرهنگي که در آن شيوه های هنري رشد مينمايد و به شگوفايي ميرسد درارزيابي های علمي اهميت فراوان دارد. از ينيرو به عقیده اکثر باتانشناسان آبدات تاريخي افغانستان داراي شاخصه هاييست که انعکاس دهنده شرايط خاص طبيعي و اقليمي اين خطه کوهستاني ميباشد. بطور مثال تشابهات شيوه های معماری باستاني باختري با حوزه جنوبغرب افغانستان (هلمند، فراه و نيمروز) تداوم فرهنگي اي را بازگو ميکند که زاده شرايط اقليمي اين سرزمين است. طبيعتاً اين امريانگراميزش تاريخي باشندگان اين خطه باستاني نيز در درازاي تاريخ ميباشد.

اين مشترکات فرهنگي هنوز هم با همان صلابت پارينه درحيات اجتماعي مردم افغانستان دوام دارد و از نگاه علم جامعه شناسي زمينه تحقيق و پژوهش بيشتري را در افغانستان ميسر ميگرداند. مطالعات دقيق و گسترده باستانشناسي Archeology و انسان شناسي Anthropology نشان دهنده اين واقعيت تاريخيست که باشندگان اين سرزمين پيوندهای اقتصادي و تاريخي ديرينه دارند. بدین معنی که سلسله جبال هندوکش و کوه بابا، ستون فقرات فرهنگي آرياناويجه يا (آريا ناي کهن) را تشکيل ميداد و اين کهساران پيوست بهم تا کنون همين نقش مهم را دارا هستند.

درين رابطه پروفيسور پراد اوکتر سکيرويو Prods Oktor Skjaervo نارويجي، استاد يونيورستي هارورد به اساس مطالعات دامنه داریکه دريشت و سرودهای گاتهای اوستا نموده موقعيت منطقي آريانا ويجه را دربين حوزه ايتومند(هلمند) و باختري(بلخ) در دامنه های کوه هندوکش و کوه بابا تعين نموده است. اين امر نمايانگر ساختار اجتماعي و شرايط جغرافيايي خاصي ميباشد که در آن دست آوردهای هنري باشندگان آن ايجاد گرديده و پرورش يافته است. تکرار و تداوم شيوه های هنري کشف شده از بغلان، بگرام، کابل، لوگر و معبد هده در جلال آباد و آثار شکوهمند باميان در ادوار پيش از اسلام اين حقيقت را با وضاحت نشان ميدهند. بهمين ترتيب

آثار تاریخی ادوار اسلامی از بلخ تا غزنه و غور واز کندهار و هیلمند تا هرات بیانگر این تسلسل و تداوم فرهنگیست. شرایط اقلیمی افغانستان تشابهات ساختمانی خاصی را به بار آورده که از نگاه علم سبک شناسی نهایت مهم و دلچسپ است. آثار هنری درحقیقت مانند آئینه گویای اند که خصایل فرهنگی اجتماعات بشری را با پیرایگی و صداقت بازگو مینمایند. هنرپدیده ایست مبرا از سلطه جویی های سیاسی ومنزه از تنگنظری های نژادی. ازینرو باید بررسی های هنری بیشتر بر معیارهای علمی استوار باشد تا ارزیابی های انفسی متکی بر گرایشهای سیاسی.

باکمال تأسف، ضربات مهلکی که در طی سالهای جنگ بر پیکر فرهنگ شکوهمند افغانستان وارده آمد کار تحقیق و پژوهش را در مورد یکتعداد زیادی از پدیده های هنری افغانستان دشوارتر میسازد. درین دوره پراز دشواری های گوناگون یک تعداد از آثار بسیار ارزشمند یا کاملاً از بین رفتند و یا ناشیانه مورد تاراج قرار گرفتند. در جریان سالهای ۱۹۸۰، عناصر افراط گرا متشکل از دسته های عرب، پاکستانی و گروه های بنیادگرای افغان زیر نام دین مقدس اسلام، معبد عظیم بودایی هده جلال آباد را قسماً ویران نمودند و در دهه نود با دستیاری طالبان کاملاً منهدم ساختند این حقیقت بر همه روشن است که حکومت پاکستان و عربستان سعودی حامیان این گروه های افراطی در طی چند دهه اخیر بوده اند، امادر طول این مدت به آثار بودایی پاکستان در تکسیلا صدمه نرسید و دولت سعودی به نگهداری آثار هنری پیش از اسلام خویش مبالغ هنگفتی را مصرف نمود. آثار تاریخی پیش از اسلام عربستان سعودی که دولت آن در تقویه بنیاد گرایی افراطی کوشاست در طی سالهای اخیر در موزیم های معتبر جهان مانند موزیم برلین و لندن به نمایش گذاشته شد. بیشتر این پیکره ها از محلی بنام مداین صالح واقع در چارصد کیلومتری مدینه منوره می آیند، که در قرآن پاک منحیث مهد بتپرستی و جایگاهی نفرین شده یاد گردیده است. در حالیکه هردو کشور پاکستان و عربستان سعودی در حفظ آثار باستانی قبل از اسلام خویش تلاش فراوان دارند، سوال درینجاست که چرا مجسمه های عظیم بامیان زیر عنوان تطبیق شریعت اسلامی توسط طالبان که از سوی ایندو کشور حمایت و تمویل میگردیدند تخریب گردید ؟ مبرهن است که درینجا انگیزه های دیگری غیر از مسائل شرعی وجود دارد که زاده شرایط سیاسی منطقه میباشد.

بدیهیست که در یک کشور آسیب دیده از جنگ، در عدم موجودیت یک دولت مسئول، دول ثالث نظریه پالیسی های مطروحه و منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خویش میکوشند تا دران سرزمین احوال نفوذ کنند، اما اگر مردم یک کشور آگهی بیشتر در مورد پیشینه های تاریخی و ثقافتی خویش داشته باشند و قشر تحصیل کرده آن درگیر اختلافات گوناگون سیاسی و منطقه گرایی نباشند ؛ دول زیدخل نمیتوانند با سادگی دست آوردهای ارزشمند آنکشور را مورد تهاجم

قرار دهند و یا بر آن مهر تصاحب بزنند. شاید اگر چنین آگهی وجود می داشت، تخریب سیستماتیک میراث های فرهنگی افغانستان در دهه نود آغاز نمی گردید که انهدام معبد شکوهمند هده در ولایت ننگرهار، تاراج آثار تاریخی موزیم کابل، یغمای پدیده های هنری گرانبهای آی خانم در ولایت تخار، چپاول گنجینه های ذیقیمت زرین میرزکه در ولایت پکتیا، تخریب منارچکری در ولایت کابل توسط قوماندانهای جهادی، تخریب تپه سردار در ولایت غزنی در زمان تسلط طالبان و مهمتر از همه تخریب پیکره های عظیم الجثه بودا در ولایت بامیان توسط طالبان، با این بی بندباری عملی نمیگشت.

معبد هده به اساس مطالعات بزرگترین دانشمندان و تاریخ نویسان جهان چون آلفرد فوشه Alfred Foucher و پروفیسور برنارد Bernard یکی از مهمترین مراکز فرهنگی جهان کهن در ادوار پیش از اسلام بشمار میرفت. بنابر نتایج تحقیقاتی باستان شناسان، معبد هده جلال آباد سیرتاریخی گسترش هنر هلنستیک باختری را که در عهد شاهان کوشانی با فلسفه بودیزم در آمیخته بود، بسوی حوزه سند نشان میداد و نقطه اتصال پخش آئین بودایی میان هندوستان و سرزمین باستانی چین از طریق خاک افغانستان بود. همچنان معبد بزرگ بامیان که در گره مرکزی راه ابریشم قرار داشت از زمره بزرگترین گذرگاه های تاریخی در قاره آسیا به شمار میرفت. از معبد باستانی هده بیش از ۲۵۰۰۰ مجسمه نهایت ظریف در جریان کاوشهای جداگانه کشف گردیده بود که شکوهمندی هنر قدیم افغانستان را در دوره کوشانیها (قرن دوم الی پنجم میلادی) نشان میداد. جای تأسف فراوان اینست که یکتعداد بیشماری از نوجوانان افغان دیگر معبد بینظیر هده را دیده نمیتوانند تا زیبایی های هنری آنرا از دید گاه خود ارزیابی نمایند، همچنانیکه برای این نسل و نسل های آینده کشور، پیکره های بزرگ بامیان هم جزء از افسانه ها خواهد بود. در سده نهم برخی از آبدات تاریخی در هرات، قندهار، غزنه و کابل در اثر ضربات مدوش توپخانه در جریان جنگهای افغان و انگلیس ویران گردید و در دهه هشتاد و نود میلادی، باز هم حادثات تباہ کن جنگ دوباره تکرار یافت. درین دوره آثار اعصار پیش از اسلام افغانستان، بخصوص آبدات تاریخی ایکه بر سر راه ابریشم قرار داشتند انهدام گردیدند که نکته ایست قابل تأمل و توجه عمیق.

جنگهای دهه ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ برای آثار تاریخی افغانستان، دوره تباہ کنی بود. تخریب آبدات تاریخی مهم عهد امانی مانند قصر های شکوهمند دارالامان و تپه تاج بیگ، که یادگار دوره استرداد استقلال سیاسی افغانستان از استعمار برتانیه میباشند ضربات محکمی بود که بر پیکر فرهنگ ملی افغانستان وارد آمد. در طی سالهای اخیر توقع میرفت تا گامهای مؤثری در مورد مرمت این میراث های مهم تاریخی برداشته شود، ولی بآنکه کمکهای فراوان جهانی به منظور بازسازی افغانستان به کشور سرازیر شد، توجه خاصی درین زمینه مبذول نگشت. گرچه اقداماتی در مورد

احیای مجدد موزیم ملی افغانستان انجام یافته ، و از طرفی سازمان جهانی یونسکو و بنیاد فرهنگی «آغا خان فوندیشن» برخی از ساحات تاریخی افغانستان را تحت پوشش قرار داده اند، اما متأسفانه هنوز هم سرقت آثار تاریخی دوام دارد و آثار به سرقت رفته افغانستان در بازارهای خصوصی اروپا، جاپان و امریکا به فروش میرسند.

از جانب دیگر باید آگاه بود که هجوم فرهنگی ممالک همجوار در کشورهای با اقتصاد ضعیف همواره دلایل مشخص سیاسی و اقتصادی دارد. در حالیکه شکوهمندترین پدیده های هنری و نابترین سبک های هنری در محدوده سرزمین کنونی افغانستان ایجاد شده، به پختگی رسیده و در بسی موارد به سرزمین های دیگر پخش و گسترش یافته است، متأسفانه در اثر عمومیت گرایی های تاریخ نگاران و نویسندگان غربی در مورد مدنیت های شرقی، تلاش نویسندگان ایرانی در سراسر کشورهای غربی در راه بزرگنمایی هرچه بیشتر فرهنگ میهن شان، و غفلت ما افغانها در رابطه با تثبیت هویت فرهنگی سرزمین خود، یک تعداد زیادی از آثار ناب و گرانبهای که باستان هنرمند فرزندان این سرزمین ایجاد شده در اکثر موزیمهای معتبر جهان یا بنام هنر ایران و یا بنام هنر هند و پاکستان تسجیل گردیده و در معرض نمایش قرار دارد. درین رابطه در بسی موزیم های جهان به آثار ناب کمال الدین بهزاد، مربوط شیوه خاص مکتب هنری هرات (قرن پانزدهم) برمخوریم که با بی توجهی به حقایق تاریخی منطقه بنام "نقاشی فارسی" معرفی گردیده است. بطور مثال در شرح کتاب هفت اورنگ عبدالرحمن جامی که بانقاشیهای ناب کمال الدین بهزاد مزین است و در فریرسکلر گالری موزیم سمیتسونین به نمایش گزارده شده کوچکترین ذکری از نام افغانستان نیست. در حالیکه شهرباستانی هرات با ثقافت غنی آن زادگاه حضرت جامی و استاد کمال الدین بهزاد بوده، و آثار ناب ایندو نابغه روزگار در هرات پرورش یافته، نه در شیراز و یا اصفهان.

در سالهای ۱۹۹۰ شاد روان خانم مهریه مستمندی همسر باستانشناس معروف افغانستان مرحوم شاهی بای مستمندی کوشش فراوان نمود تا جلو این همه اغما ضهای ناشی از بیخبری و گاهی هم عمدی را بگیرد. خانم مهریه مستمندی برای حفظ میراث های تاریخی ملت افغانستان و هویت فرهنگی آن به دفاع برخاست، اما متأسفانه با همه تلاشی که داشت اجل مهلتش نداد و دارفانی را وداع گفت. از اینجهت اینجانب وظیفه خود دانستم تا این خلا را تا جاییکه برایم مقدور بود پر نمایم، و معلوماتی را به سطح دانش خویش در رابطه با تاریخ هنر افغانستان بزبان انگلیسی در دو جلد تحت عنوان:

Art through the Ages in Afghanistan یا هنر افغانستان در عرصه تاریخ بنگارم. البته تثبیت هویت فرهنگی افغانستان به سطح جهانی مستلزم کار فراوان و متداوم و همگانیست.

درینمورد باید مقامات رسمی افغانستان چون وزارت اطلاعات و فرهنگ ، موزیم ملی و اکادمی علوم مکاتیبی به موزیم های جهان ارسال دارند، و با ارائه دلایل مستند تقاضا نمایند تا در رابطه به معرفی آثار تاریخی افغانستان و منطقه دقت لازم صورت گیرد. اکنون که دولت های ملی با سرحدات معین، نامهای معین و منافع ملی واقتصادی معین به اساس قوانین بین الدول پا به عرصه وجود گذاشته اند، یکی از وظایف مهم سازمان جهانی یونسکو UNESCO حفظ هویت تاریخی و احترام به حقوق فرهنگی کشورهاست.

پایان قسمت اول